

دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات به معنای خاص، جلسه ۹ آموزه تثلیث

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات به معنای واقعی کلمه یا خدا است. این جلسه نهم، تکمیل تثلیث است.

هدف ما در این سخنرانی تکمیل آموزه تثلیث است. اما قبل از انجام این کار، بیایید در دعا از خدا طلب یاری کنیم. ای پدر مهربان، ای پسر و ای روح القدس، ما اذعان داریم که تنها تو خدایی

ما از هویت خود به عنوان مخلوقات تو و به عنوان مخلوقات نجات یافته تو در مسیح شادمانیم. ما را برکت ده، دعا می‌کنیم. ما را به سوی حقیقت خود هدایت کن

دل‌های ما را تشویق کن، دعا می‌کنیم، از طریق عیسی مسیح، پروردگارمان، درخواست می‌کنیم. آمین. مدتی پیش، گفتیم که هفت نکته وجود دارد که می‌خواهیم در آموزه تثلیث مطرح کنیم

ما آنچه را که کتاب مقدس در عهد عتیق انجام می‌دهد با این واقعیت آغاز کردیم که یک خدا وجود دارد عهد جدید هرگز این حقیقت را تضعیف نمی‌کند، بلکه آن را تقویت می‌کند، همانطور که در یعقوب ۲ و اول تیموتائوس ۲:۵ دیدیم. سپس گفتیم که پدر خداست و آن را اثبات کردیم. پسر خداست و الوهیت مسیح را اثبات می‌کنیم.

روح القدس خداست. حال، این آموزه را با سه اصل دیگر تکمیل می‌کنیم. سه شخص الهی جدایی‌ناپذیرند زیرا خدا یک وحدت سه‌گانه است.

اما آنها متمایز هستند. یعنی ما هرگز اشخاص را از هم جدا نمی‌کنیم، اما اشخاص را با هم اشتباه نمی‌گیریم. ما تمایز آنها را تصدیق می‌کنیم.

دوم اینکه، به طرز شگفت‌آوری، کتاب مقدس می‌گوید که شخصیت‌های الهی در یکدیگر ساکن هستند. آنها در یکدیگر هستند. و این مفاهیم فوق‌العاده‌ای دارد.

در واقع، بذره‌های آموزه الوهیت برابر اشخاص، درست همین‌جا کاشته شده است. شگفت‌انگیز است که آنها در یکدیگر ساکن هستند. و در نهایت، کتاب مقدس می‌آموزد که آنها در وحدت و برابری وجود دارند.

بار دیگر، دست ما را می‌گیرد و ما را به سوی خدایی که از ازل به عنوان یک خدا در سه شخص وجود داشته هدایت می‌کند. پدر، پسر و روح القدس جدایی‌ناپذیر اما متمایز هستند. خدای زنده‌ی واحد از ازل به سه طریق، سه شخص، سه حالت وجود دارد.

پدر، پسر و روح القدس. علاوه بر این، چون فقط یک خدا وجود دارد، این سه از هم جدایی‌ناپذیرند. دو خدا یا سه خدا وجود ندارد.

یک خدا وجود دارد. هر سه شخص جدایی‌ناپذیر هستند. ما این را در این می‌بینیم که هر سه شخص در خلقت شرکت دارند.

هر سه شخص در رستگاری نیز سهیم هستند. هر سه شخص در خلقت نیز سهیم هستند. پدر، پیدایش ۱:۱ در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید.

پسر، عهد جدید در چندین جای خود تعلیم می‌دهد که پسر نماینده پدر در خلقت بوده است. یوحنا ۱-۳ همه چیز به واسطه او آفریده شد و جدا از او هیچ چیز آفریده نشد. این زبان جامع است.

این زبان جامع است. غیر از او حتی یک چیز هم آفریده نشده است. به عبارت دیگر، او همه چیزهایی را که مثبت می‌گویند و سپس منفی را انکار می‌کنند، آفریده است.

هیچ چیز آفریده نشد مگر آنکه به واسطه او آفریده شده باشد. کولسیان ۱ همین مطلب را با کلمات مختلف بیان می‌کند. کولسیان ۱:۱۵، او پسر، صورت خدای نادیده است، نخست‌زاده تمامی آفریدگان برای والاترین تمامی آفریدگان.

مزمور ۸۹:۲۷، من او را نخست‌زاده‌ی خود، از نسل بزرگ داوود، پادشاه مسیحایی، خواهم ساخت. من او را نخست‌زاده‌ی خود، والاترین پادشاهان زمین، خواهم ساخت. او نخست‌زاده‌ی تمام آفریدگان است، زیرا همه چیز به وسیله‌ی او آفریده شد.

اکنون، با زبانی متفاوت از زبان یوحنا، بار دیگر، جامعیت خلقت آشکار می‌شود. همه چیز در آسمان و زمین آفریده شد، اشاره‌ای به پیدایش ۱:۱. این تمام چیزی است که وجود دارد.

در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. چیزهای مرئی و نامرئی، آیا دسته‌سومی را پیشنهاد می‌کنید؟ نه، فقط همینها هستند. چیزهایی که می‌توانید ببینید، زمین و آسمان و حیوانات و گیاهان، و چیزهایی که نمی‌توانید ببینید، فرشتگان و خود خدا.

علاوه بر این، این موضوع، چیزهای نامرئی، چه تخت‌ها یا فرمانروایی‌ها، چه حاکمان یا مقامات، را برجسته‌تر می‌کند. یعنی، نوعی تمایز، شاید رتبه‌ها، مطمئن نیستیم، در میان فرشتگان وجود دارد. این کلمات در نوشته‌های پولس، در مورد فرشتگان، گاهی اوقات در مورد سرکشان، اما همیشه، نه همیشه، بلکه ترکیبی از فرشتگان به کار رفته است.

برای مثال، می‌توان از یکی از این اصطلاحات به تنهایی برای حاکمان زمینی استفاده کرد. اما این ترکیب، به ویژه در این زمینه، و سپس در برخی موارد دیگر که مسیح آنها را شکست می‌دهد و غیره، در اینجا به فرشتگانی اشاره دارد که توسط خدا آفریده شده‌اند. آنها شورش نکرده بودند.

همه چیز به واسطه او و برای او آفریده شد. این یک شمول است. به وسیله او همه چیز آفریده شد، آغاز همه چیز به واسطه او آفریده شد، پایان ۱۶، ۱۶.

سخت است که از این قاطع‌تر باشیم. پسر نماینده پدر است. پسر نقشی در خلقت دارد، نقشی که فقط خدا می‌تواند ایفا کند.

عبرانیان ۱، بلافاصله همین را می‌گوید. پس از اینکه پسر را پیامبر بزرگ و نهایی خدا می‌نامد، می‌گوید، یعنی در این روزهای آخر، خدا از طریق پسرش با ما سخن گفته است، پسرش که او را وارث همه چیز قرار داده است. او در نهایت همه چیز را به ارث خواهد برد.

بنابراین، او پایان است، اما او همچنین آغاز است. او امگا است، او همچنین آلفا است. زیرا او می‌گوید، کسی که او را پسر قرار داد، کسی که خدا وارث همه چیز قرار داد، کسی که خدا از طریق او جهان را نیز آفرید.

در این آیات و موارد دیگر، آن بخش مهم در اول قرن‌تین ۸:۶، تعلیم می‌دهد که پسر در خلقت مشارکت دارد. چیزی که من می‌خواهم بگویم این است که هر سه شخصیت الوهیت در کار خلقت مشارکت دارند. فرشتگان این کار را نمی‌کنند.

انسان‌ها این کار را نمی‌کنند. فرشتگان و انسان‌ها مخلوق هستند. تمایز خالق-مخلوق در کتاب مقدس اساسی و ثابت است.

ما هرگز خالق نخواهیم بود. ما همیشه مخلوق خواهیم بود. ما در زمین جدید، جلال یافته، تقدیس شده کاملاً رستگار شده، رستخیز یافته و به موجوداتی دگرگون‌شده تبدیل خواهیم شد.

اما ما به عنوان مخلوق، باقی خواهیم ماند. در واقع، این تمایز خالق-مخلوق، جنبه‌ی مهمی از آغاز درک ما از این است که چگونه ابدیت هرگز زمان کافی نخواهد بود. ما به دلیل این تمایز خالق-مخلوق، هرگز دانش خدا یا شگفتی خدا را به پایان نخواهیم رساند.

و برخلاف انتقادات برخی از شکاکان، بهشت، یعنی حیات دوباره یافته بر روی زمین جدید، کسل کننده نخواهد بود. خدا بی نهایت جالب است. روح القدس نیز در کار خلقت شرکت دارد.

می‌بینید، اشخاص در وجود و عملکردشان جدایی‌ناپذیرند. روح خدا بر سطح آب‌ها شناور بود، پیدایش ۱:۲. ایوب می‌گوید، تفسیر ایوب دشوار است.

کشیش من در سنت چارلز، میسوری، عهد فیض ون لی را موعظه کرد. موعظه‌هایی از کل کتاب مقدس. او چند ماه وقت گذاشت تا موعظه‌های نمونه‌ای از ایوب را انجام دهد.

در طول مسیر، من گفتم، هرمنوتیک اینجا چیست؟ چگونه می‌توانیم از نظر آموزه وحی و غیره با این موضوع ارتباط برقرار کنیم؟ همه چیز در کتاب ایوب همان چیزی است که خدا می‌خواست به ما بدهد، اما در مورد هنجارگرایی چطور؟ در مورد الهیات چطور؟ او با من موافق بود که وقتی ایوب صحبت می‌کند یا خدا صحبت می‌کند، می‌توانیم آن را به عنوان آموزه‌های کتاب مقدسی اصیل در نظر بگیریم. وقتی دوستان صحبت می‌کنند، نه خیلی زیاد. من نمی‌گویم که یکسان است، اما کتاب مقدس گاهی اوقات گفتار شیطان یا شیاطین را به طور دقیق ثبت می‌کند.

من نمی‌گویم دوستان ایوب شیطان‌پرست یا چیزی شبیه به آن هستند، اما این به آن معنا نیست که شیطان یا تعالیم دیوها درست است. در واقع گاهی اوقات اینطور است. از قضا، به نظر می‌رسد که الهیات آنها در طول خدمت زمینی عیسی، گاهی اوقات از شاگردان بهتر است، اما مطمئناً آنها منبع قابل اعتمادی نیستند.

بنابراین، الهام و خطاناپذیری به این معنی است که خداوند آنچه را که آنها می‌گویند به طور دقیق ثبت می‌کند. در مورد دوستان ایوب نیز همینطور است، اما ما نمی‌توانیم الهیات دوستان ایوب را به عنوان یک اصل بپذیریم. واقعاً، این موضوع جای سوال دارد.

اما وقتی خدا سخن می‌گوید، البته، مانند باب‌های پایانی، نه تنها دقیق است، بلکه حقیقت دارد. و همین امر در مورد ایوب نیز صادق است. او، به عنوان پیامبر خدا، حقیقت خدا را بیان می‌کند.

و در اینجا ایوب ۳۳:۴ را داریم، روح خدا مرا آفریده است، و نَفَسِ قادر مطلق به من حیات می‌بخشد همانطور که در یونانی، در عبری نیز کلمه نَفَس، باد یا روح یکسان است. حداقل یک کلمه برای هر سه مورد مناسب است، روآخ.

و این در اینجا استفاده شده است. ایوب گفت روح خدا مرا آفریده است، و نفس قادر مطلق به من حیات می‌بخشد. روح القدس در خلقت ایوب، حتی در رحم مادرش، نقش داشت.

در مورد مزمور ۱۰۴ و آیه ۲۰ چطور؟ نقل قول: وقتی روح را می‌فرستی، همه موجودات آفریده می‌شوند مزمور همه حیوانات را برشمرده و تو چهره زمین را از نو می‌آفرینی. آن آیه مرز بین خلقت و مشیت الهی را محو می‌کند و این چیز خوبی است. اشکالی ندارد.

خدا خالق هر دو است. بنابراین، نکته ما این است که این سه شخص جدایی‌ناپذیرند. همه آنها در خلقت شرکت دارند.

و با این حال، آنها متمایز هستند. ما آنها را با یکدیگر اشتباه نمی‌گیریم. بنابراین، ما نمی‌گوییم، اوه، پسر شخص اول است و پدر از طریق او خلق می‌کند.

نه، نه، پدر شخص اول است. این سه شخص از ازل به طور یکسان خدا هستند، در قدرت و جلال و الوهیت برابرند. اما پدر شخص اول است و او از طریق پسر، توسط پسر، خلق می‌کند.

عهد جدید از حروف اضافه‌ای مانند این استفاده می‌کند. و به همین ترتیب، روح القدس، کارگر پدر در خلقت است. علاوه بر این، هر سه شخص در رستگاری شرکت دارند.

به پطرس گوش دهید. به برگزیدگانی که در تبعید زندگی می‌کنند و در پونتوس، غلاطیه، کاپادوکیه، آسیا و می‌پردازم ESV بی‌طینیه پراکنده شده‌اند. من فقط به

اول پطرس ۱: ۱ و ۲. پطرس، رسول عیسی مسیح، به تبعیدیان برگزیده از پراکندگی در پنج استان رومی در آسیای صغیر، پونتوس، غلاطیه، کاپادوکیه، آسیا و بیطینیه. مطابق با، یعنی تبعیدیان برگزیده، برگزیده شده بر اساس پیشدانی خدای پدر، در تقدیس روح، برای اطاعت از عیسی مسیح و برای پاشیدن خون او. فیض و آرامش بر شما افزون باد.

هر سه شخص اکنون در نجات، رستگاری، سهیم هستند. پدر از پیش می‌داند، روح القدس تقدیس می‌کند، و خون پسر می‌باشد و مؤمنان را پاک می‌کند. هر سه کار الهی رستگاری، رستگاری را انجام می‌دهند.

هیچ فرشته یا انسانی این کار را نمی‌کند، و فقط خدا این کار را می‌کند. از این رو، پدر، پسر و روح القدس خدا هستند. با این وجود، به طور مداوم در کتاب مقدس، پدر دانای کل است.

پسر تنها کسی است که تجسم یافت، خون خود را ریخت و به عنوان قربانی جان باخت. پیشینه خون مسیح خون گاوها و بزها و برهها در عهد عتیق است. یعنی، از مرگ خشونت‌آمیز او سخن می‌گوید که والاترین قربانی است.

قربانی تمام قربانی‌ها، که طبق عبرانیان ۹: ۱۵، به قربانی‌های عهد عتیق کارایی می‌بخشد. بله، من بررسی می‌کنم چون نمی‌خواهم متن نادرست را برای همیشه روی نوار ضبط کنم، این برای نوار ویدیویی است، این

وحشتناک است. بنابراین، روح، اگرچه هر سه شخص در واقع در کتاب مقدس تقدیس می‌کنند، اما روح در اینجا کار تقدیس را انجام می‌دهد.

آیا می‌توانیم معنای این اعمال را مشخص کنیم؟ ما گفتیم که همه آنها راه‌هایی برای صحبت در مورد رستگاری هستند. پدر از پیش می‌داند، روح القدس تقدیس می‌کند، خون پسر پاشیده و پاک می‌کند. مطمئناً می‌توانیم

علم غیب در اینجا صرفاً به معنای دوراندیشی یا دانستن حقایق از جانب خدا نیست. بیایید روشن کنیم: خدا همه حقایق را از قبل می‌داند. خدا دارای دوراندیشی کامل است، یا به قول فیلسوفان، علم محض کامل

اما این چیزی نیست که در موردش صحبت می‌شود. همانطور که در نوشته‌های پولس آمده است، وقتی پولس به پیشگویی نجات‌بخش می‌پردازد، منظورش محبت است. این به معنای صرفاً انتخاب کردن نیست؛ بلکه به این معنی است که خدا عشق خود را از قبل بر قوم خود قرار داده است

اگر بخواهید، این یک پیشگویی عهدی است. خداوند قوم خود را مشخص می‌کند و عشق خود را بر آنها قرار می‌دهد. این تبعیدیان هستند

و ضمناً، زبان آن کاملاً یهودی است، اما در اوایل فصل چهارم نشان می‌دهد که این خوانندگان غیریهودی هستند. هر تفسیری که من تا به حال در اول پطرس دیده‌ام می‌گوید سبک زندگی آنجا، سبک زندگی فاسد در اول پطرس ۴ در اوایل فصل چهارم، با اول پطرس ۳:۴ مطابقت ندارد. زیرا زمان گذشته برای انجام آنچه غیریهودیان می‌خواهند انجام دهند، زندگی در شهوت‌رانی، شهوت‌رانی، مستی، عیاشی، مهمانی‌های مشروب‌خوری و بت‌پرستی بی‌قانون، کافی است. هیچ‌کس نمی‌گوید که اینها یهودی هستند

بنابراین، یهودیان، در علامت نقل قول، در آیات ۱:۱ و ۲، آیا این روشی برای صحبت در مورد کلیسا به عنوان اسرائیل جدید است، همانطور که عهد جدید اغلب انجام می‌دهد. شاید مشهورترین مورد در تمام کتاب مقدس، در اول پطرس ۲:۹ تا ۱۰، نامگذاری‌های کلیدی عهد عتیق از اسرائیل، که به خروج ۱۹ برمی‌گردد، که درست قبل از اعطای شریعت در خروج ۲۰ است، به درستی برای شناسایی کلیسای مسیحی به عنوان اسرائیل معنوی استفاده می‌شوند. این موضوع به این سوال که آیا خدا با اسرائیل تمام کرده است یا خیر، پاسخ نمی‌دهد.

برداشت من از رومیان ۱۱ این است که خدا کار قوم اسرائیل، یعنی فرزندان ابراهیم و سارا، را تمام نکرده است، بلکه تعداد زیادی از آنها را بین ظهور مسیح نجات داده است، که همین الان هم هست، و او برداشت بزرگی نزدیک به زمان بازگشت مسیح خواهد داشت. به این ترتیب، تمام اسرائیل، تمام بنی‌اسرائیل اصیل، نجات خواهند یافت. این سوال که آیا عهد جدید چیزی در مورد ملت اسرائیل تعلیم می‌دهد یا خیر، بحث‌برانگیزتر است.

من فکر می‌کنم اینطور نیست. من به کسانی که فکر می‌کنند اینطور است احترام می‌گذارم، اما مطمئناً هدایا و دعوت خدا غیرقابل بازگشت است، اول قرن‌تین ۱۱. کار خدا با قومش تمام نشده است

قوم بنی‌اسرائیل در حال نجات یافتن هستند و تا زمان بازگشت خداوندمان، تعداد بیشتری از آنها نجات خواهند یافت. پدر، تبعیدیان برگزیده را از پیش می‌شناسد. او آنها را از پیش دوست دارد

فقط خدا این کار را می‌کند. این کلام نجات است. خدا عشق خود را بر آنها قرار می‌دهد، و بنابراین می‌توانید مطمئن باشید که آنها نجات خواهند یافت

، رومیان ۸:۳۰ و ۳۱. کسانی را که خدا از قبل می‌شناخت، از پیش تعیین کرد. کسانی را که از پیش تعیین کرد، آنها را نیز فراخواند.

او به طور مؤثر آنها را از طریق انجیل به سوی خود فراخواند. کسانی را که او فراخواند، او نیز عادل شمرد. او در مسیح عادل اعلام کرد.

کسانی را که او عادل شمرد، او همچنین جلال داد. این یک استعاره است و من نام آن را گم کرده‌ام، اما جودیت گاندیری ولف در کتاب خود، پولس و پشتکار، نشان می‌دهد که به آن اوج می‌گویند. به گذشته برمی‌گردد.

به سمت چه کسانی؟ این به جلو می‌رود. او هم همینطور. همانطور که پیوریتن‌ها می‌گفتند، مثل حلقه‌های یک زنجیر است.

راستش را بخواهید، این بد نیست. این اشتباه نیست. خدا نویسنده است.

او از پیش می‌داند، مقدر می‌کند، فرا می‌خواند، عادل می‌شمارد و جلال می‌دهد. همه اینها در زمان گذشته ساده آمده است، که نشان می‌دهد این کارها به همان خوبی هستند که در نقشه خدا انجام شده‌اند و کسانی که او از پیش دوستشان داشته، از جلال یافتن باز نخواهند ماند. پدر، قوم خدا را از پیش می‌شناسد.

او آنها را از پیش دوست دارد. او عشق پیمانی خود را بسیار پیش از آنکه آنها ایمان بیاورند، بر آنها قرار می‌دهد. این به مردم دستور می‌دهد که به ایمان روی آورند.

این ترتیب تاریخی رستگاری یعنی انتخاب پدر، نجات پسر و اعمال روح را ارائه نمی‌دهد، زیرا پدر گیرندگان، یعنی گیرندگان ایماندار اول پطرس را از پیش دوست داشت، اما آنها عیسی را شناختند، نه زمانی که او، درگذشت، بلکه زمانی که انجیل را شنیدند و روح القدس آنها را تقدیس کرد. در تقدیس روح، تقدیس اولیه تدریجی و نهایی است. در اینجا تقدیس اولیه است.

روح کسانی را که پدر از پیش دوست داشت، جدا کرد تا به پسر ایمان آورند. روح آنها را هنگامی که به انجیل ایمان آوردند، به عنوان مقدسین برگزید. شما می‌گویید، کجای اینجا می‌گوید به انجیل ایمان داشته باشید؟ کلمات در تقدیس روح، زیرا، کلمه به معنای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیدن خون اوست.

انجیل یک فرمان است، و پطرس، همانطور که پولس گاهی اوقات انجام می‌دهد، ایمان را به عنوان اطاعت از انجیل ذکر می‌کند. من وقت ندارم جاهایی را که اطاعت و فرمانبرداری به معنای باور و ایمان است، و نافرمانی و نافرمانی به معنای کفر و بی‌ایمانی در اول پطرس نشان دهم، اما نکته اصلی در اول پطرس ۴:۱۷ است همانطور که در عهد عتیق، خداوند بدترین داورها را برای قوم خود نگه می‌دارد زیرا آنها را دوست دارد. زمان آن رسیده است که داور از خانه خدا آغاز شود، اول پطرس ۴:۱۷. و اگر با ما شروع شود، نتیجه برای کسانی که از انجیل خدا اطاعت نمی‌کنند چه خواهد بود؟ پاسخ ایمانی به انجیل گاهی اوقات در کتاب مقدس، نه تنها در پطرس، بلکه در پولس، دوم تسالونیکیان ۱ نیز نشان داده شده است. کسانی که از انجیل اطاعت نمی‌کنند، هنگامی که عیسی به عنوان نافرمانی و نافرمانی بازگردد، محکوم خواهند شد.

بنابراین، عکس این قضیه صادق است. روح القدس مردم را از هم جدا می‌کند، مردمی که پدر آنها را از پیش دوست داشته است، او آنها را برای اطاعت از عیسی مسیح، همانطور که در انجیل ارائه شده است، جدا می‌کند. تمام نکته ما واقعاً این است که من در تفسیر گم می‌شوم، که من آن را دوست دارم، اما نکته اصلی این است که هر سه نفر کار نجات را انجام می‌دهند، اما نقش‌های جداگانه‌ای دارند.

پدر از پیش عشق می‌ورزد، همیشه فقط پدر، روح تقدیس می‌کند، درست نیست که فقط روح، پدر و پسر گاهی اوقات این کار را انجام می‌دهند، اما در اینجا روح تقدیس‌کننده در تقدیس اولیه است که منجر به ایمان به مسیح، اطاعت از انجیل می‌شود، که البته تمرکز آن بر عیسی مسیح است، و برای اینکه مردم با خون او پاشیده می‌شوند. بنابراین، کل ماجرا اینجاست. پدر از پیش عشق می‌ورزد، روح آنها را تقدیس می‌کند، او آنها را جدا می‌کند، تا آنها به انجیل ایمان بیاورند، از عیسی همانطور که در انجیل ارائه شده است اطاعت کنند.

انجیل یک فرمان است: به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورید، و نجات خواهید یافت، و آنها نجات خواهند یافت. نتیجه ایمان آنها تطهیر، طهارت، بخشش گناهان، پاشیدن خون عیسی، به کارگیری قربانی یکبارہ خداوند و قربانی کفارہ مسیح برای کسانی است که ایمان می‌آورند. پدر از پیش محبت می‌کند، روح تقدیس می‌کند، خون پسر پاک می‌کند، می‌باشد.

اشخاص از هم جدایی‌ناپذیرند؛ آنها یک خدا هستند، اما متمایزند؛ ما آنها را با هم اشتباه نمی‌گیریم؛ چیزی به نام پاشیدن خون روح وجود ندارد؛ روح خون ندارد، یا پاشیدن خون پدر، مسخره است. منظورم بی‌احترامی به این عبارات نیست، فقط می‌خواهم حماقت چنین صحبتی را نشان دهم، که این واقعیت را برجسته می‌کند که کتاب مقدس تمایز قائل می‌شود، اشخاص را با هم اشتباه نمی‌گیرد. خیلی سریع، افسسیان ۱ مشهورترین جایی است که برخی از این نقش‌ها را می‌بینیم، افسسیان ۱: ۳ تا ۱۴، یک جمله‌ی بزرگ به زبان یونانی، تحت سلطه‌ی اتحاد با مسیح است و از نجات قوم خدا صحبت می‌کند.

اگر از من پرسید، هدف افسسیان ۱:۳ تا ۱۴ چیست؟ پاسخ این است که خدا، پدر، پسر و روح القدس، به خاطر کارشان، به خاطر نقششان در نجات قوم خدا، جلال و ستایش یابد. متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح، آیه ۳. به ستایش فیض باشکوه پدر، آیه ۶. دوازده، به ستایش جلال او، ۱۴، به ستایش جلال او. هدف این متن این است که خدا جلال یابد.

بنابراین، اگر الهیات ما کامل باشد، که هیچ‌کدام از ما کامل نیستیم، اما حتی اگر کامل هم باشد، و ما را به ستایش پدر، پسر و روح القدس نکشاند، الهیات ما آنقدر کامل نخواهد بود، و ما هدف آموزه را زندگی و به کار نمی‌بریم. پسر، سال‌ها پیش، با خواندن کتابی به نام «کتاب مقدس و حقیقت»، دی. ای. کارسون، دان کارسون مطلبی در مورد وحدت کتاب مقدس و امکان الهیات سیستماتیک داشت، که در آن نشان داد وقتی مطالعه انتقادی کتاب مقدس در دهه ۱۸۰۰ توسعه یافت، و مردم دیگر به آن اعتقاد نداشتند، به طور خودکار با پیش‌فرض‌های اعتقادی به متن آمدند، اتفاقات زیادی افتاد. عهدین به طرز وحشتناکی از هم جدا شدند، و اوضاع به اندازه کافی بد شد، به اندازه کافی بد شد، که الهیات سیستماتیک غیرممکن است.

اگر کتاب مقدس کلام خدا در دو بخش بزرگ از عهد جدید نباشد، هیچ الهیات سیستماتیکی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، جای تعجب نیست که مدارس علوم دینی لیبرال دوره‌هایی مانند این دارند. مشکل کولسیان این است که مطالعه کتاب‌های جداگانه، یا حتی رفتن زیر نقاب الهیات کتاب مقدس، جایگزینی برای آموزه‌های کتاب مقدس است.

در ذهن آنها چیزی به عنوان یک آموزه منسجم و یکپارچه وجود ندارد، زیرا امکان الهیات سیستماتیک وابسته به اعتقاد به کتاب مقدس الهام گرفته از عهد عتیق و جدید است. بنابراین، گاهی اوقات دوره‌هایی در همین مکان‌ها، مانند این، دارید. الهیات لوقا، بسیار خوب، که لوقا و شاید اعمال را مطالعه می‌کند و اصول الهیاتی را ترسیم می‌کند، بدون اینکه استاد هیچ احتمالی بدهد که این موارد مثلاً با الهیات یوحنین یا پولس یا پطرس مرتبط باشند.

ما همه اینها را رد می‌کنیم. ما به آنها به عنوان انسان‌هایی که به تصویر خدا آفریده شده‌اند احترام می‌گذاریم. می‌توانیم از نوشته‌های آنها بیاموزیم، و این کار را می‌کنیم.

اما در نهایت، ما معتقدیم که این الهیات سیستماتیک است، زیرا معتقدیم که طبق دوم تیموتائوس ۳، ۱۶، تمام کتاب مقدس الهام خداست، توسط خدا داده شده است و برای تعلیم، سرزنش، اصلاح و تربیت، ۱۷، در عدالت مفید است. برای تعلیم مفید است. ما می‌توانیم کلام الهام شده خدا را مطالعه کنیم تا تعلیمی را که او به ما داده است درک کنیم.

و در افسسیان ۱:۳ تا ۱۴، هدف این تعلیم بزرگ، جلال خدا، ستایش خداست، و ما می‌بینیم که این سه شخص کار نجات را انجام می‌دهند. آنها نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کنند. نقش پدر، گزینش است.

خدا ما را در مسیح، پیش از بنیاد جهان، برگزید. نقش پدر، از پیش مقدر کردن است. او در محبت، ما را از پیش مقدر کرد، آیه ۵، تا از طریق عیسی مسیح به عنوان پسر خوانده پذیرفته شویم.

وسوسه من در اینجا این است که یک تفسیر کامل انجام دهم، که در حال حاضر هدف من نیست. ما سعی داریم نشان دهیم که سه شخصیت تثلیثی جدایی‌ناپذیر هستند، اما متمایزند. در اینجا گفته نشده است که روح القدس انتخاب می‌کند یا مقدر می‌کند، یا اینکه مسیح انتخاب می‌کند یا مقدر می‌کند.

در واقع، در اواسط یوحنا ۱۵، پسر در یک جا در کتاب مقدس انتخاب می‌کند. شما مرا انتخاب نکردید. من شما را انتخاب کردم و شما را مقدر کردم که بروید و میوه بیاورید.

شما به جهان تعلق ندارید، اما من شما را از جهان برگزیدم. دی. ای. کارسون، در کتاب خود با عنوان حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی، نشان می‌دهد که این یکی از سه مضمون برگزیدگی یوحنا است، دو مضمون دیگر عبارتند از: پدر، مردمی را به پسر می‌دهد، و هویت پیشین یا مقدم قوم خدا، حتی قبل از ایمان. «آوردن آنها. عیسی به دشمنانش می‌گوید:» شما ایمان نمی‌آورید، یوحنا ۱۰، زیرا شما گوسفندان من نیستید.

خب، درست است. آنها گوسفندان او نیستند چون ایمان ندارند، اما این چیزی نیست که او آنجا می‌گوید. آنها به این ایمان ندارند چون گوسفندان او نیستند.

گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و از من پیروی می‌کنند و من به آنها حیات جاودان می‌دهم و غیره. یعنی این یک موضوع است، حتی موضوع اصلی هم نیست. ایمان ۹۹ یا ۱۰۰ بار اتفاق می‌افتد، اما یک موضوع وجود دارد، و آن یک موضوع از پیش مقدر شده است، گوسفندان و بزهایی وجود دارند، من آنها را می‌نامم، و آنها قبل از اینکه ایمان بیاورند یا نیاورند، آن هویت‌ها را دارند، که ایمان یا کفر در واقع هویت‌های قبلی آنها را که در خدا پنهان است، آشکار می‌کند.

به هر حال، در افسسیان ۱:۳ و ۴ و ۵، پدر انتخاب می‌کند و پدر از پیش تعیین می‌کند. پسر، در او، آیه ۷، او در آیه قبلی محبوب نامیده شده است، در او ما از طریق خون او رستگاری داریم. پسر خون خود را می‌ریزد و پسر رستگاری می‌کند.

پدر خون خود را نمی‌ریزد، پدر خون ندارد، فقط پسر تجسم یافته است. روح القدس رستگاری نمی‌کند. پسر بر روی صلیب می‌میرد، روز سوم دوباره زنده می‌شود و پسر با مرگ فداکارانه خود رستگاری می‌بخشد.

روح نقش دارد، یعنی او مَهر خداست. آیه ۱۳، در مسیح نیز، وقتی کلام حقیقت، بشارت نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، مَهر شدید. در او، شما نیز با روح القدس موعود مَهر شدید.

که کلمه قرضی آرامی است، به معنای سپرده، و هم (arabone)، روح القدس هم به معنای ضمانت است که مُهر است. باز هم، معنایی شبیه ضمانت دارد. یعنی خدا قوم خود را (sphragis)، به معنای مُهر است. مُهر کرده است.

این آموزه مُهر کردن، یک نکته فرعی در آثار پولس است. این آموزه در دوم قرن‌تین ۱:۱۹ و ۲۰، افسسیان ۴ و در اینجا، افسسیان ۱:۱۳، فقط در آن سه مکان آمده است. این آموزه، ته مایه‌ای از مالکیت دارد، اما ۳۰ ایده اصلی آن، حفظ و نگهداری است.

خدا قوم خود را نجات می‌دهد، او اتحاد آنها را با مسیح مهر و موم می‌کند، و آنها را با روح القدس مهر و موم می‌کند. پدر مهر نیست، پسر مهر نیست، روح القدس مهر است. بنابراین، با خلاصه کردن و تعلیم این متن، سه شخص یک خدا هستند، زیرا تنها خدا نجات می‌دهد، و آنها نجات می‌دهند.

بنابراین آنها از هم جدایی ناپذیرند، و در کارشان نیز جدایی ناپذیرند، اما قابل تشخیص هستند. آنها باید از هم متمایز شوند. ما این سه شخص را با هم اشتباه نمی‌گیریم.

آنها نقش‌های جداگانه‌ای دارند، و در اینجا، پدر مقدرات پدر را انتخاب می‌کند. او به دلایلی که نمی‌خواهم الان توضیح دهم، به موازات کولسیان ۱، تقدیس نهایی آن، تقدیس را برای تقدیس شدن انتخاب می‌کند. او برای فرزندخواندگی مقدرات می‌کند.

به همین ترتیب، من فکر می‌کنم که منظور فرزندخواندگی نهایی است که مد نظر است. پسر با خون خود، با مرگ خشونت‌آمیز خود بر روی صلیب، رستگار می‌شود، و پدر، مؤمنان را مُهر می‌کند. او اتحاد آنها را با مسیح مُهر می‌کند، و مُهر، روح القدس است.

مُهر، شخصی از الوهیت است. بنابراین، یک بار دیگر می‌بینیم که پدر، پسر و روح القدس جدایی ناپذیر، اما متمایز هستند. مردم گاهی اوقات فریاد بلند عیسی مبنی بر رها شدن بر روی صلیب را به عنوان یک استثنا ذکر می‌کنند.

متی ۲۷، ۴۶. اگر درست بگویم، گریه می‌کنم، پس درست نمی‌گویم. این یک فریاد بود.

خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟ چرا مرا ترک کرده‌ای؟ چرا مرا رها کرده‌ای؟ این کلمه به این معنی است. متی ۲۷:۴۶. آیا این جدایی نیست؟ بله.

آیا این یک جدایی هستی‌شناختی بین شخص نیست؟ نه، این غیرممکن است. خدا یک وحدت سه‌گانه است. او سه در یک است.

این همان معنای خداست که خدا باشد. این فریاد در واقع به جدایی بین پدر و پسر اشاره دارد، اما این جدایی در مرتبه هستی، در مرتبه هستی‌شناسی رخ نمی‌دهد. این جدایی نه از نظر هستی‌شناسی و نه از نظر متافیزیکی رخ نمی‌دهد.

این یک جدایی موقت از رفاقت است، زمانی که پسر گناهان جهان را بر دوش کشید. من سعی ندارم آن را رقیق کنم یا از وحشتناکی‌اش کم کنم. این باورنکردنی است.

از ازل، پدر و پسر یکدیگر را دوست داشتند. و حالا، همانطور که در سرود آمده، پدر به پسر پشت می‌کند. این باورنکردنی است.

این برای ما غیرقابل درک است که خدا ما را اینگونه دوست دارد. اما او ما را دوست داشت. و این جدایی هستی نیست، بلکه جدایی موقت از رفاقت است.

و آن که با درد فریاد زد، خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟ ساعت‌ها بعد می‌گوید، پدر، روحم را به دستانت تو می‌سپارم. این بیگانگی وحشتناک، جدایی وحشتناک از رفاقت، موقتی است. و خدا، به طرز مرموزی در یک دوره زمانی محدود، از طریق شخص، از طریق یک شخص نامحدود و محدود، رستگاری ابدی را محقق می‌کند.

و مسیح معادل واقعی مجازات ابدی را در سه ساعت بر روی صلیب متحمل می‌شود. این محاسبه‌پذیر نیست. ما نمی‌توانیم کاملاً درک کنیم.

راه دیگر این است که او همچنان بر روی صلیب باشد و به نفرین ابدی دچار شود و نتواند کسی را نجات دهد. خیر. یک جایگزین دوگانه وجود دارد.

عیسی به جای قوم خود می‌میرد، و خدا رنج دنیوی پسر الهی-انسانی خود را معادل واقعی رنج ابدی همه کسانی که او را رد می‌کنند، می‌داند. ما این را در تصویر جام می‌بینیم. مکاشفه ۱۴ می‌گوید کسانی که به مسیح ایمان ندارند، جام خشم خدا را خواهند نوشید و تا ابد و ابد، روز و شب رنج خواهند کشید.

عیسی دوباره در مدت زمان محدودی، جام خشم خدا را بر روی صلیب نوشید. در غیر این صورت، او هنوز آنجا می‌بود و هیچ کس نجات نمی‌یافت و او یک نفرین ابدی می‌شد. در واقع، اگرچه فقط عیسی مصلوب شد، ما افراد را با هم اشتباه نمی‌گیریم.

حتی در آن زمان، این سه شخص از هم جدا نبودند. زیرا در مسیح، خدا جهان را با خود آشتی می‌داد. دوم. قرن‌تین ۱۹: ۵. خدا این کار را در پسرش، از طریق پسرش، انجام می‌داد.

و علاوه بر این، حداقل یک بار، روح در کار کفاره وارد می‌شود. روح بر روی صلیب نمی‌میرد، بلکه قربانی عیسی را مطلق می‌کند. مسیح، از طریق روح ابدی، خود را بدون نقص به خدا تقدیم کرد.

عبرانیان ۱۴: ۹. اشخاص را با هم اشتباه نگیرید. هرگز. اشخاص را از هم متمایز کنید. همیشه. بر وحدت اشخاص تأکید کنید. بله، و آمین.

اگرچه ما این سه شخص را از هم جدا نمی‌کنیم، اما آنها را از هم متمایز کرده و با هم اشتباه نمی‌گیریم. پسر. مجسم می‌شود، نه پدر یا روح. پسر بر روی صلیب می‌میرد، نه هیچ یک از دو شخص دیگر.

هر سه شخص در مراسم غسل تعمید عیسی حضور دارند. وقتی او از آب بیرون می‌آید، روح بر او نازل می‌شود و پدر از آسمان سخن می‌گوید. متی ۱۶: ۳-۱۷. وقتی تثلیث از ابتدا تا انتها کار نجات را انجام می‌دهد، کتاب مقدس اشخاص را با هم اشتباه نمی‌گیرد.

پدر نقشه نجات را می‌کشد. افسسیان ۱: ۴. و من حتی آیه ۱۱ را هم نخواندم. این جمله‌ی قدرتمندی است. در مسیح، ما میراثی به دست آورده‌ایم، زیرا بر اساس هدف او که همه چیز را مطابق رأی اراده‌ی خود انجام می‌دهد، از پیش تعیین شده‌ایم.

پدر نقشه نجات را می‌کشد. افسسیان ۱:۴ و ۱۱. پسر برای تحقق آن می‌میرد. آیه ۷. او گناهکاران را با خون خود نجات می‌دهد، و روح، مَهر خداست و تا روز رستگاری از مؤمنان محافظت می‌کند. افسسیان ۱۳:۱۴. افسسیان ۴:۳۰. یک خدا وجود دارد.

پدر خداست. پسر خداست. روح القدس خداست.

سه شخصیت تثلیثی جدایی‌ناپذیر اما متمایز هستند. و در مرحله بعد، باید بگوییم که پدر، پسر و روح در یکدیگر ساکن هستند. این یک آموزه بسیار عظیم است.

جای تعجب نیست که کلیسا برای تدوین آموزه تثلیث تلاش کرد، زیرا کتاب مقدس به ما می‌دهد، دست ما را می‌گیرد و ما را در همان جهت هدایت می‌کند. یکی از مضامین کتاب مقدس بر وحدت سه شخص تثلیثی تأکید دارد. آنها در یکدیگر هستند، یا متقابلاً در یکدیگر ساکن هستند.

در انجیل یوحنا، عیسی می‌گوید که پدر و پسر در یکدیگر ساکن یا زندگی می‌کنند. بگذارید فوراً بگوییم، این عادت یوحنا است. او به روح القدس ایمان دارد.

عیسی در سخنرانی‌های وداع، نکات مهمی در مورد روح می‌گوید. او حقایق مهمی را تعلیم می‌دهد، مانند اینکه روح در قوم خدا ساکن خواهد شد. روح حتی در انجیل یوحنا نیز پیش از آن فعال است.

اما وقتی یوحنا چیزهایی مانند مفهوم سکونت متقابل را مطرح می‌کند، روح را کنار می‌گذارد. او عموماً روح را پس از پنطیکاست می‌داند، به عنوان چیزی که کار اصلی او را پس از پنطیکاست به عهده می‌گیرد، که درست است. اما ما باید زمانی افکار یوحنا را نظام‌مند کنیم و آموزه او در مورد دوگانگی، پدر و پسر، را به یک آموزه کامل تثلیث تبدیل کنیم.

این وظیفه الهیات سیستماتیک است. این کار باید با دقت انجام شود، اما باید انجام شود زیرا یوحنا ما را تا انتها نمی‌برد، اگرچه کارهای قابل توجهی انجام می‌دهد. در انجیل یوحنا، عیسی می‌گوید پدر و پسر در یکدیگر ساکن هستند یا در یکدیگر زندگی می‌کنند، یا در یکدیگر هستند.

اینها عبارات مترادف هستند. عیسی می‌گوید پدر در اوست و او در پدر است. یوحنا ۱۰:۱۴. آیا باور نمی‌کنی، فیلیپ، که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که به تو می‌گویم از خودم نمی‌گویم.

پدری که در من ساکن است، اعمال خود را انجام می‌دهد. یوحنا ۱۰:۱۴. عیسی در یوحنا ۱۷:۲۲-۲۳ به پدر دعا می‌کند. من جلالی را که تو به من داده‌ای، به ایشان داده‌ام. این جمله‌ی قابل توجهی است.

تو می‌گویی، این شاگردان دست و پا چلفتی و بی‌اراده. پطرس، چه کسی می‌خواهد مانع از رفتن عیسی به صلیب شود؟ پس عیسی می‌گوید، شیطان، از من دور شو. عیسی جلال خود را به آنها داده است.

این چیزی است که او می‌گوید. یعنی، شایستگی آنها مورد توجه نیست. و حتی همانطور که اسرائیل مردمی لجوج و سرسخت بودند، شاگردان نیز همینطور هستند، در واقع یکی از آنها خائن است، اما شاگردان مردد هستند و به سختی ایمان می‌آورند.

و وقتی پطرس می‌گوید، من را که می‌دانی؟ عیسی می‌گوید، تو مسیح هستی، پسر خدای زنده. عیسی نمی‌گوید، پطرس، تو مرد باهوشی هستی. تو از نظر معنوی از همسالانت برتر هستی.

نه، او می‌گوید، جسم و خون این را بر تو آشکار نکرده‌اند. اما پدر من که در آسمان است، پطرس به عنوان یک پیامبر سخن گفت. پطرس کلام خدا را از طریق او بهتر از آنچه می‌دانست بیان کرد.

یوحنا ۲۲: ۱۷-۲۳. عیسی به پدر دعا می‌کند. پدر، من جلالی را که تو به من داده‌ای به ایشان داده‌ام، تا آنها یکی باشند، همانطور که ما یکی هستیم. او درباره قوم خدا صحبت می‌کند.

من در آنها هستم و تو در من هستی، تا آنها کاملاً یکی باشند، تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای و آنها را همانطور که مرا دوست داشته‌ای، دوست داشته‌ای. من در آنها هستم و تو، ای پدر، در من هستی. پدر در پسر است، حتی در پسر مجسم.

... چیزی که ما می‌خواهیم از طریق برون‌یابی بگوئیم این است که این سکونت متقابل، این پری‌کورسیس، این من یک اصطلاح دیگر را فراموش کرده‌ام. اگر تلاش نکنم، خودش می‌آید. پری یونانی است، پری‌کورسیس.

لاتین آن ختنه است. محیط اطراف ختنه یا پری‌کورسیس یک عملکرد ابدی تثلیث مقدس است. اشخاص تا ابد در یکدیگر ساکن هستند.

اشخاص از ازل در یکدیگرند. نه تنها پدر در عیسی است، یوحنا ۲۲: ۱۷-۲۳، بلکه عیسی همچنین تعلیم می‌دهد که او در پدر است و او و پدر در یکدیگرند. دوباره می‌گویم.

یوحنا روح را از قلم می‌اندازد. سیستماتیک باید چیزی شبیه به این بگوید. یوحنا این را نمی‌گوید، اما حتی بر اساس تمام آنچه او در مورد روح تعلیم می‌دهد، می‌توان به طور منصفانه از آموزه‌های او استنباط کرد که پدر و پسر در روح هستند، و روح در پسر است، و روح در پدر است، به همین ترتیب.

عیسی می‌گوید که او و پدر در یکدیگر هستند. یوحنا ۱۰: ۱۴ و ۱۱. آیا باور نمی‌کنید که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که به شما می‌گویم از خودم نمی‌گویم.

پدری که در من ساکن است، اعمال خود را انجام می‌دهد. به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است. وگرنه، به خاطر خود اعمال ایمان داشته باشید.

اگر این آموزه برای شما خیلی سنگین است، به خاطر معجزات و سخنانی که از دهانم خارج می‌شود، به من ایمان بیاورید. اما حقیقت امر این است که من در پدر هستم. این مردی است که بر روی زمین صحبت می‌کند.

اوه، اما او هرگز یک انسان صرف نیست. از لحظه لقاحش، او خدا-انسان است. او نوزاد خدا در رحم مریم است.

این به چیز فوق‌العاده است. من در پدر هستم و پدر در من. همونطور که می‌خونیم، در واقع، ما یوحنا ۲۰: ۱۷ و ۲۱ رو قبل از آیاتی که قبلاً خوندم نخوندیم، من نه تنها برای این ۱۱ شاگردم دعا می‌کنم، بلکه برای کسانی که از طریق کلامشون به من ایمان دارن هم دعا می‌کنم.

باشد که همه آنها یکی باشند، همانطور که تو، ای پدر، در من هستی و من در تو. باشد که آنها نیز در ما یکی باشند تا جهان به آنچه تو مرا فرستاده‌ای ایمان آورد. در اینجا یک نتیجه‌ی منطقی وجود دارد و آن این است که ایمانداران در این سکونت متقابل گرفتار شده‌اند.

این مسیری نیست که بتوان آن را به طور گسترده دنبال کرد. این مسیر، همچنین در biblicalelearning.org، اما فقط اشاره می‌کنم که عیسی در اینجا سکونت متقابل پدر و خودش را با سکونت متقابل ما و مؤمنان مقایسه می‌کند.

مؤمنان و پدر و پسر. این، اوه، باورنکردنی است. بدیهی است که شباهت‌هایی وجود دارد.

یک حس وجود دارد. ما می‌توانیم تثلیث ساکن در خود را درک کنیم. این آموزه‌ی ساکن شدن در درون ماست.

ما به طور خاص به روح القدس فکر می‌کنیم. اما اگر به تمام گفته‌های کتاب مقدس نگاه کنیم، دو بار می‌گوید پدر در ما ساکن است، حدود شش بار عیسی در ما ساکن است، حدود هشت بار روح القدس در ما ساکن است. این اشخاص از هم جدا نشدنی هستند.

تثلیث در مؤمنان ساکن است. بخش دشوار این است که ما به چه معنایی در خدا ساکن هستیم؟ خوب، قطعاً، به معنای مخلوق بودن است و خدا در خودش ساکن است. شخصیت‌های تثلیث در یکدیگر ساکن هستند، اما ذاتاً خدا اینگونه است.

ما به واسطه فیض در وجود تثلیث ساکن می‌شویم. بنابراین، این آیه از سهیم شدن ما در خود [خدا] سخن می‌گوید، نه تنها در عشق خدا، بلکه در حیات خدا نیز سهیم هستیم. می‌بینید، ما معنای حیات جاودان را دست کم گرفته‌ایم.

در هر صورت، سکونت متقابل شخصیت‌های الهی در یکدیگر بی‌نظیر است. ما الهی نمی‌شویم، بلکه تثلیث الهی عشق و حیات خود را با ما به اشتراک می‌گذارد. پدر، پسر و روح القدس در یکدیگر زندگی می‌کنند، یا به عبارت دیگر، آنها در یکدیگر هستند.

کتاب مقدس می‌گوید هر دو. آنها متقابلاً در یکدیگر وجود دارند. ضمناً، من یک حرکت سیستماتیک انجام داده‌ام، سعی می‌کنم این را بگویم.

یوحنا هرگز این را نمی‌گوید، اما مطمئناً ما می‌گوییم، آیا پدر و پسر فقط در یکدیگر ساکن هستند و روح القدس در آنها ساکن نیست؟ این پوچ است. آیا روح القدس بخشی از حیات الهی نیست؟ این هم پوچ است. بنابراین، یوحنا این را نمی‌گوید.

ما داریم از گفته‌ی صریح یوحنا فراتر می‌رویم. با این وجود، با احتیاط، دقت و تفسیر، این استنتاج را می‌کنیم. پدر، پسر و روح القدس در یکدیگر زندگی می‌کنند.

آنها در یکدیگرند. آنها متقابلاً در یکدیگر وجود دارند. متوجه شدید؟ خدا یک تثلیث است.

خدا همین است. او موجودی منزوی نیست. وقتی می‌گوییم که هم‌میهنان ما، یعنی یهودیان و مسلمانان، به درستی تعلیم می‌دهند که خدا یکی است، به کسی به دیده تحقیر نگاه نمی‌کنم و کسی را تحقیر نمی‌کنم.

اما در انکار آموزه تثلیث، آنها فرض کرده‌اند که خدا از ازل تنها بوده است. خدا از ابد تنها نبوده است. خدا آدم و حوا را از روی نیاز نیافرید، بلکه از روی نیکی و سخاوت خود آنها را آفرید.

از ازل، پیش از خلقت، پدر، پسر و روح القدس یکدیگر را دوست داشتند، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند، با یکدیگر رفاقت داشتند و زندگی و شادی الهی را با هم تقسیم می‌کردند. خدا تنها نیست. خدا سه نفر در یک نفر است.

این سه شخص، حیات الهی را با هم تقسیم می‌کنند. بنابراین، هر یک از اشخاص تثلیث، یعنی پدر، پسر و روح القدس، خدای مقدس است. به همین دلیل است که عیسی می‌گوید، دیدن او به معنای دیدن پدر نامرئی است.

آیا نمی‌فهمی؟ من در پدر هستم و پدر در من است. وقتی مرا می‌بینی، تمام وجود خدا را می‌بینی. همین را می‌توان در مورد دیگران نیز گفت زیرا خدا یکی است و آنها متقابلاً در یکدیگر ساکن هستند.

این واقعیت که خدا ازلی در سه شخص وجود دارد، رازی است که از درک بشر فراتر می‌رود. سکونت متقابل شخصیت‌های الهی در یکدیگر، رازی از تثلیث مقدس است. متکلمان آن را پریکورسیس، یونانی، ختنه یا همذات‌پنداری می‌نامند که هر دو از لاتین گرفته شده‌اند.

پدر، پسر و روح القدس در ذات الهی و در یکدیگر مشترک هستند. آنها متقابلاً در یکدیگر ساکن هستند. آیا آنچه را که به من آموخته شده است کاملاً درک می‌کنم؟ من درک نمی‌کنم.

در واقع، من مدافع خیلی خوبی نیستم. من یک متکلم تفسیرگر ساده هستم که در الهیات تاریخی آموزش دیده‌ام و سعی می‌کنم به اندازه کافی از فلسفه آگاه باشم تا بینم فرضیات فلسفی کجا بر الهیات سیستماتیک تأثیر می‌گذارند. اما هیچ انسانی این را از خودش درنیاورده است.

خدا اینگونه است. خدا از ازل اینگونه بوده و خواهد بود. در پایان این جلسه، جلسه بعدی آخرین جلسه ما در مورد تثلیث مقدس خواهد بود که در آن خواهیم گفت پدر، پسر و روح القدس در وحدت و برابری وجود دارند.

و سپس به نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد الهیات به معنای واقعی کلمه یا خدا است. این جلسه نهم، تکمیل تثلیث است.